

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۸  
صفحات: ۱۸۷-۱۶۱  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

## امکان سنجی همکاری چین و ایران در آسیای مرکزی بر پایه آراء نوواقع گرایی

ابومحمد عسگرخانی\* / محمدباقر مکرمی پور\*\* / سبحان محمدی\*\*\*

### چکیده

استحاله شوروی و انفصال آن به موجودیت‌های سیاسی نوظهور، فصل جدیدی در ماهیت سیاست در مناطقی که سابقاً بخشی از این ابرقدرت بودند، به وجود آورد. یکی از مهم‌ترین این مناطق، آسیای مرکزی بود. پیرو این بحث، چین و ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای برای ایفای نقش در این منطقه، با وصف وجود اختلافات، رقابت‌ها و منافع گاه متعارض، در کنار پیوندهای تاریخی و فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی، مطرح شدند. آسیای مرکزی، بالقوه توانایی تبدیل شدن به میدان همکاری و تعقیب منافع همسو برای دو کشور را دارا می‌باشد. پس مطالعه منطقه‌ای، قائل شدن سه می‌استراتژیک از سیاست خارجی برای نگاه به شرق، باز تعریف سیاست‌ها و پیگیری منافع امنیتی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با این گستره جغرافیایی و ورود جمهوری اسلامی ایران به کارزار میدانی که سالهاست تحرک چشمگیری در این حوزه نداشته است، ضرورت پیدا میکند. مدل نظری این پژوهش نوواقع گرایی است و اطلاعات و داده‌ها به روش کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع آوری و به شیوه توصیفی-تحلیلی، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### کلید واژه‌ها

چین، ایران، آسیای مرکزی، نو واقع گرایی، ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک. امنیت.

\* دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
bagher.mokarami@ut.ac.ir

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## مقدمه

نظام بین الملل پس از پایان جنگ سرد دستخوش تغییر و تحولات فراوانی شده است. در مهم‌ترین این تحولات، غالب نظام دوقطبی که شکل مشخص آن بودن دو بازیگر مهم (آمریکا و اتحاد شوروی) بود، از میان رفت. یکی از تأثیرهای این امر، ورود و قدرت‌گیری روز افزون مجموعه‌ای جدید از بین بازیگران در نظام الملل از جمله چین و ژاپن بوده است (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۳۶). مختصات نظام جدید بین الملل باعث شده تا مؤلفه‌های نوینی در ساختارهای رس‌می‌بیند الملل نقش ایفاء کنند. پایان جنگ سرد و اولویت‌های امنیتی کشورها، توجه بیشتر به اقتصاد در سیاست‌های جهانی، مطرح شدن بازیگران جدید و اهمیت یافتن افراد و نهادهای غیردولتی در جهان موجب شده است تا کشورها برای تأمین منافع ملی خود علاوه بر روش‌های گذشته، ابزارها و راه‌های جدیدی را به کار گیرند که مهمترین آن را می‌توان دیپلماسی عمومی دانست (معدمدنیا، ۱۳۹۵: ۱۷). یکی از این مناطق که کشورها به دنبال نفوذ در آن می‌باشند، آسیای مرکزی می‌باشد. منظور از آسیای مرکزی منطقه‌ای است که به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از پنج کشور قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان تشکیل شده است. حوزه دریای خزر یا به بیانی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در بسترسازی همکاری‌های اقتصادی ایران و چین اهمیت زیادی دارد و این اهمیت در سال‌های آینده نیز می‌تواند تداوم داشته باشد. سیاست‌های دنگ شیائوپینگ رهبر سابق چین، تمرکز بر ساخت داخلی قدرت چین به جای خودنمایی در عرصه‌های بین المللی بود، اما در مقابل شی جین پینگ تاکتیک‌های فعالانه تری را به کار گرفته است که در کنار اولویت سابق، یعنی توسعه داخلی چین، خودنمایی در عرصه‌های بین المللی هم مورد توجه قرار گرفته است (Kallio, 2016: 3 Jyrki). این خط مشی جدید در دیپلماسی محیطی فعال چین و به ویژه در کشورهای هم‌جوار نشان داده شده است.

منطقه آسیای مرکزی یکی از مناطقی است که چین به شکل سنتی و از دوران بسیار دور ارتباط‌های نزدیکی با آن داشته است. شاید مهم‌ترین دلیل این موضوع مجاورت، جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی با چین و پیوستگی‌های اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی بوده باشد. به هر حال، فروپاشی اتحاد شوروی و باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی زمینه مناسبی را برای برقراری دوباره پیوندها میان چین و جمهوری‌های استقلال یافته فراهم کرد. از آن زمان تاکنون، رابطه چین با جمهوری‌های آسیای مرکزی در ابعاد گوناگون جریان داشته و

این روابط تاکنون هم در شکل روابط دوجانبه و هم در شکل نهادی نمود پیدا کرده است (کریمی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). آسیای مرکزی نزدیک‌ترین و کم هزینه‌ترین منطقه برای تأمین منابع انرژی مورد نیاز چین می‌باشد و پیوند تاریخی و جغرافیایی چین با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، از مهم‌ترین نقاط قوت و ابزارهای این کشور در تعامل با منطقه محسوب می‌شود. البته نیاز به دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به اقیانوس آرام، خاور دور و جنوب شرقی آسیا از عوامل ژئوپلیتیکی مهم در نوع رابطه کشورهای منطقه با چین نیز محسوب می‌شود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۱-۲۱). برای چین علاوه بر مسائل امنیتی مرتبط، احتمال تسری افراط‌گرایی مذهبی از آسیای مرکزی به مناطق مسلمان نشین چین نیز وجود دارد و همچنین منافع اقتصادی این کشور در اوراسیای مرکزی، باعث شده که ممانعت از افزایش حضور آمریکا در این منطقه، به یکی از هدف‌های اصلی این کشور تبدیل گردد (داداندیش، ۱۳۸۶: ۸۲) چین با حمایت از استقلال و حاکمیت ملی این کشورها، به ویژه از طریق سازمان همکاری شانگهای، توانسته است علاوه بر جلب نظر مثبت دولت‌مردان آن‌ها، اهداف خود در منطقه را نیز پیگیری کند. حفظ و تأمین امنیت مرزها و جلوگیری از تسری ناآرامی‌ها به داخل خاک خود از جمله دلایلی است که چین را نیازمند حمایت از این کشورها نموده است (زرگر و سیاد، ۱۳۹۵: ۱۷۱).

از زاویه دیگر، این منطقه از دیرباز و از دوران باستان، همواره ارتباط نزدیکی با سرزمین اصلی ایران داشته و بخش‌هایی از آن، در مقاطع مختلف تاریخی جزئی از امپراتوری ایران به حساب می‌آمده است. همین ارتباط طولانی و قوی تاریخی، به شکل‌گیری پیوندهای عمیق فرهنگی-تمدنی میان این منطقه و ایران منجر شده است. در بیان اهمیت این پیوندها و ارتباطات همین بس که سلطه چند سده‌ای امپراتوری تزاری و سپس حکمرانی هفتاد ساله اتحاد شوروی بر منطقه، نتوانست آثار حضور و نفوذ تاریخی ایران در این منطقه را پاک کند و این آثار، اینک به بخشی جدایی ناپذیر از فرهنگ و هویت کشورهای منطقه تبدیل شده است (عزیزی، ۱۳۹۳: ۱). در واقع آسیای مرکزی به عنوان بخشی از گستره حوزه تمدنی ایران از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده، به ویژه آنکه پس از فروپاشی شوروی و ظهور پنج واحد مستقل سیاسی به جای یک واحد، فرصت‌ها و تهدیداتی را فراروی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است (گودرزی، ۱۳۹۵: ۳). در همین خصوص مقاله‌ای با عنوان نقش ژئوپلیتیکی جدید آسیای مرکزی در سیاست خارجی قدرتهای جهان توسط

روستم کالنازارو در سال ۲۰۱۵ به چاپ رسید. نویسنده در این مقاله عنوان می‌کند که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی دوباره به تمرکز منافع ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهان تبدیل شده است.

منابع سرشار انرژی و منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی که در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد به شکل‌گیری بازی‌هایی بزرگ در این منطقه منجر شده است. بازی را فقط نمی‌توان به کشورهای بزرگ یا کوچک محدود کرد؛ بلکه در شرایط جدید اقتصاد جهانی شرکت‌های بزرگ چندملیتی با منافع و سهم زیادی که در بازی‌ها دارند در بازی بزرگ این منطقه وارد شده‌اند (وثوقی و صفری، ۱۳۹۶: ۴۶۸). با توجه به مطالبی که عنوان گردید، مقاله حاضر قصد دارد تا به کمک تحقیقات انجام شده به وسیله نظریه پردازان روابط بین‌الملل، عوامل متعدد همچون وجود مسائل تاریخی و جغرافیایی، وجود مشکلات و آلام مشترک، بهره‌مندی از فرهنگ مشترک، چون اعتقاد داشتن به دین واحد، نیازهای متقابل و همچنین مسائلی چون نژاد، زبان و مانند آن در میان کشورهای آسیای مرکزی، به بررسی روابط چین و ایران و نقش آن‌ها در این منطقه بپردازد. براین اساس مساله پژوهش ما عبارت است از این که روابط و همکاری چین و ایران در آسیای مرکزی با بهره‌گیری از چارچوب نظری نوواقع‌گرایی امکان‌پذیر است؟

### ۱- چارچوب نظری

انسان برای بهتر زیستن و ارتقاء زندگی خود نیازمند خلق ایده و نظر است و این موضوع هم سطح خرد مانند خانواده و هم سطح کلان همچون یک ساختار بین‌المللی را در بر می‌گیرد. همه کشورها و دول مختلف برای برقراری ارتباط با ساختار بین‌المللی براساس یک یا چند نظریه رفتار می‌کنند و این موضوع در ایجاد نظم ذهنی و تفکیک متغیرهای مهم از متغیرهای کم‌اهمیت و چگونگی رفتار بین‌المللی به آنها کمک می‌کند. نظریه‌ها معمولاً با احتمالات همراه هستند و برخلاف رویکرد علوم تجربی که میکوشد فرضیه‌ها را اثبات کند، نیستند. از آنجایی که مدل‌های موجود در روابط بین‌الملل متأثر از نظریات تئوریک می‌باشد و روابط واقعی بین دولت‌ها توسط این مدل‌ها تبیین می‌گردد و از آنجا که هر گونه اعمال و رفتار در روابط بین‌الملل زیربنایش ایدئولوژی حاکم بر کارگزاران و دولت مردان می‌باشد، لذا توجه به مبانی تئوریک، امروزه از اهمیت زیادی برخوردار است. در این پژوهش چارچوب نظری ما براساس نظریه نوواقع‌گرایی تبیین می‌گردد.

پدیده نو رئالیسم یا رئالیسم ساختاری، نتیجه تلاش‌های نظری کنت والتز در اثر خود، تئوری سیاست بین الملل (۱۹۷۹) و نوشته‌های جان میرشایمر در کتاب‌اش، تراژدی قدرت‌های بزرگ (۲۰۰۱) است که منابع تئوریک الگوی نواقع‌گرایی هم محسوب میشوند. آنها همچنین نمایندگان فکری واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی نیز به حساب می‌آیند. والتز در کتابش به دقت مجموعه‌ای از اصول نظریه نئورئالیست در روابط بین الملل را شرح می‌دهد. واقع‌گرایان کلاسیک و واقع‌گرایان ساختاری هر دو معتقدند که «قدرت» مهمترین عنصر در روابط بین الملل است. قدرت، جایگاه و نفوذ کشورها که اصلی‌ترین بازیگران عرصه بین الملل هستند را تعیین میکنند. آنها در این فضای فرامرزی برای کسب و افزایش قدرت، یا حداقل تداوم و تضمین بقاء خود در حال رقابت‌اند. اما میان واقع‌گرایی کلاسیک و واقع‌گرایی ساختاری وجوه تمایزی نیز به چشم می‌خورد. مثلاً کلاسیک‌ها استدلال میکنند که ماهیت انسان، محرک اصلی جستجو افراد برای کسب قدرت است، اما، ساختارگراها تمام سیستم سیاسی جهانی را به جای سطح تحلیل خرد (فرد) مورد مطالعه قرار می‌دهند، یا اینکه کلاسیک‌ها جستجوگران قدرت‌اند اما ساختارگرا در طلب امنیت قدرت هستند. با وصف این تمایزات، هر دو نگرش در اهمیت دادن به مقولاتی مثل امنیت، حاکمیت، استقلال در امور داخلی و منافع ملی مشترک‌اند (Thi Thu Ngan, 2016: 6-7). نئورئالیسم به عنوان رقیب رئالیسم کلاسیک ظهور کرد و در نتیجه تمایل بیشتر به توسعه و نگاه علمی، و فاصله گرفتن از رویکرد و تحلیل تاریخی و رفتارشناسانه از مقوله دولت بود. کنت والتز (1924-2013) واقع‌گرایان را به علت نگاه تقلیل‌گرایانه که موجب میشد آنها مسائل بین الملل را از زاویه سطح تحلیل فردی و داخلی مورد بررسی قرار بدهند، مورد نقد قرار دارد. والتز به رفتار فردی اهمیت ویژه‌ای میداد اما او معتقد بود این سطح از تحلیل (فردی) صرفاً نمیتواند چگونگی کارکرد سیستم بین المللی را توضیح دهد. او در کتاب اولش فرد، دولت و جنگ (۱۹۵۹) از سه تصویر و سطح تحلیل فردی، داخلی و بین الملل در روابط بین الملل صحبت به میان می‌آورد (Joseoh, 2015: 5). در قالب نواقع‌گرایی اهتمام و کوشش دولت‌ها به دو رویکرد کلی قابل تفکیک است، ابتدا تلاش‌های داخلی در جهت افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و پیشبرد راهبردهای هوشمندانه، دوم تلاش‌های خارجی که به تقویت و استحکام بخشیدن اتحادهای همسو و یا تضعیف اتحادهای رقیب ختم میشود. تواناییها و قابلیت‌ها، مرتبه یک دولت را در نظام مشخص میکند و همچنین توزیع تواناییها چارچوب و ساختار نظام را معین میکند. نئورئالیسم بر مزیت نسبی متمرکز می‌شود، به

این معنی که دولت‌ها آنچه را که کسب کردند به نسبت دریافتی و سود رقبا یا دشمنانش می‌سنجند. همچنین این موضوع امکان همکاری را در پارادایم نواقح گرای میسر می‌کند (قوام، ۱۳۹۵: ۳۰۵).

همانطور که در بالا اشاره شد، نواقح‌گرایی هم‌چنان دولت را به عنوان بازیگر اصلی صحنه‌ی سیاست بین‌الملل می‌شناسد و از سوی دیگر، قدرت را به عنوان هسته‌ی اصلی سیاست بین‌الملل معرفی می‌کند. نواقح‌گرایان به نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل معتقد بوده که طی آن انباشت قدرت برای بقا و حفاظت خود به دولت‌ها توصیه می‌کنند (کرم رضایی و بیات، ۱۳۹۳: ۱۰۷). در این دیدگاه، برای ساختن رویکردی متحد و یکپارچه و هم‌چنین تعقیب منافع اساسی، اصول اخلاقی جایگاهی ندارد. بنا به گفته‌ی والتز، رفتار و واکنش هر دولتی لزوماً می‌بایستی به واسطه‌ی منافع دولت راهنمایی و اداره شود. نواقح‌گرایی به این مساله اذعان دارد که مشارکت بین‌المللی تنها زمانی ممکن است که دولت‌ها ظرفیت‌های خود را افزایش دهند. والتز بیان می‌دارد که نکته‌ی مهم در اینجاست که کنش گر دولتی تنها در صورتی که مشارکت منجر به افزایش توان نظامی در راستای حفاظت از منافع شود، آن را باید پذیرفت. والتز ساختار روابط بین‌الملل را ماهیتاً آنارشیک می‌داند. این به معنای فقدان قدرتی عمومی یا اقتدار مرکزی در اجرا کردن قوانین و نظم پایدار در سیستم بین‌المللی است (محمودی، ۱۳۹۰: ۹۵). نورثالیسم، ماهیت و امکان و احتمال همکاری‌های بین‌المللی را بر اساس ساختار آنارشیک بودن این نظام تجزیه و تحلیل می‌کند. پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین‌الملل دو مانع را بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند که دست‌یابی به آن را بسیار مشکل می‌سازد: نخست این که، بر اثر جو بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس استثمار شدن و فریب خوردن توسط شرکای خود در آغاز و ادامه همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۹-۳۸). با این حال برای جلوگیری و اجتناب از معمای امنیت، دولت‌ها دیپلماسی اقتصادی را به عنوان اولین قدم و سطح ابتدایی از همکاری و تقویت وضع موجود یا ارسال پیام به طرف‌های مقابل که تهدیدات چه هزینه‌هایی می‌تواند داشته باشد (از حیث از دست دادن فرصت‌های اقتصادی). در صورت عدم دستیابی به همکاری مشترک، گذار به سطح دوم رخ می‌دهد که در آن درگیر شدن بازیگر در یک بازی قدرت و بقا خواهد بود (Papadimitriou & Pistikou, 2014: 12). به صورت خلاصه می‌توان مفروضات اساسی نورثالیسم را بر اساس دو مولفه مهم تعریف کرد: ۱- دولت‌ها واحدهای نظام

بین الملل هستند و ۲- برای بقای خود در یک عرصه آنارشیک که خودیاری را توجیه میکند، در تلاشند.

با محور قرار دادن نظریه نو واقع گرایی و آنارشی برآمده از ماهیت فضای بین الملل که خودیاری را توجیه می‌کند، کشورها برای حفظ و استمرار خود تلاش می‌کنند و به دنبال منافع خود می‌باشند و هر جا که منافع آنها اقتضاء کند به همکاری با دیگر کشورها می‌پردازند. می‌توان براساس نظریه نئوواقع گرایی تبیین نمود که چین و ایران در پاره ای از مسائل با هم در تعارض اند و اختلاف نظر دارند و در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی با یکدیگر رقابت دارند و در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید منافع خودشان را در برابر هم جستجو می‌کنند. اما با توجه به اینکه هر دو دشمن مشترکی به نام آمریکا دارند که به دنبال نفوذ خود در سایر مناطق می‌باشد، توسعه روابط با یکدیگر و همچنین نگاه ویژه دو کشور در منطقه آسیای مرکزی امری مهم تلقی شده و این نشان دهنده فرصت طلبی و بحث اهمیت منافع ملی در هر یک از این کشور می‌باشد.

## ۲- چرا آسیای مرکزی مهم است؟

در ۱۹۰۴، جغرافیدان انگلیسی، آلفرد مکیندر دوباره تاثیر و مفهوم ژئوپلیتیک ( اثر سازه فیزیکی بر نظم) بر سیاست بین الملل را با نظریه «هارتلند»<sup>\*</sup> مطرح کرد. او معتقد بود که در عصر صنعتی منابع طبیعی آسیای مرکزی ( که از آن با عنوان محور بزرگ نام می‌برد) چنان ارزش ژئواستراتژیکی دارد که دولت‌هایی که آن را کنترل کنند تبدیل به امپراتوری جهانی خواهند شد. امروزه سرزمین هارتلند، مرکب از بخشی از روسیه و جمهوری‌های شوروی سابق ( قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) که به واسطه برخی از آن جمهوری‌ها، قسمتی از دریای خزر هم شامل می‌شود، است. اهمیت این منطقه را می‌شود از تحلیلی مرتبط با یک سند پنتاگون در ۱۹۹۲ فهمید که اشاره می‌کند: " اولویت و هدف ما ( امریکا) جلوگیری و ممانعت از ظهور مجدد یک رقیب همانند شوروی ( مانند چین) در قلمرو آسیای میانه است. . . . کنترل بر منابع این منطقه، زمینه ظهور یک قدرت جهانی را فراهم می‌کند. . . ." ( Scott & Alcenat, 2008: 2). کاربرد و سودمندی نظریه هارتلند خیره

\* Heartland

کننده است. در میان طرفداران ژئوپلیتیک، این تئوری نوع خاصی از سیاست را توصیه کرده که تا به امروز محبوبیت خود را حفظ کرده است. دلالت و ارتباط این تئوری، امروزه میتواند به عنوان ابزاری عقلانی و تفکری استراتژیک برای دولت‌هایی (منطقه ای و جهانی) که سعی در حفظ موازنه قدرت دارند و از همه مهمتر، محاسبات استراتژیک به منظور تضمین منافع اقتصادی و تجاریست باشد. بنا به گفته مکیندر، آسیای مرکزی اولین محور منطقه ای تاریخیست که فضا را برای اندیشه استراتژیک محیا کرد که سوارکاران (کنایه از وقایع تاریخی) به دلیل برتری تحرک از طریق آن بر آسیا و اروپا تسلط پیدا کردند. حال امروزه بازی در آسیای مرکزی با ظهور رقبا جدید دگرگون شده است. روزگاری تاریخ شاهد رقابت انگلستان با آلمان در این منطقه بود و حالا چین در برابر آمریکا قدم علم کرده است. ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی بی‌شابهت با آلمان در قرن بیستم (و نگاهش به آسیای مرکزی) نیست. (Bakare & Toor, 2019: 6-7).

اما این نظریه در سال‌های بعد از مکیندر هم گسترش یافت. نیکلاس اسپایکمن، جغرافیدان آمریکایی-هلندی بخشی از نظریه هارتلند مکیندر را پذیرفت و منطقه جایگزینی را هم برای آن در نظر گرفت (تاثیرپذیری اسپایکمن از نظریه مکیندر و ارائه نظریه جایگزین در واقع ادامه تاثیر سرزمین آسیای مرکزی بر پیرامون خود بود) او از منطقه ای به نام «ریملند\*\*» که پیرامون آسیای میان هست؛ نام میبرد که شامل مناطق نزدیک به اروپا، کشورهای عرب خاورمیانه و جنوب شرق آسیا میشود. او استدلال میکند که با حفظ مزیت جمعیت، منابع و دسترسی به دریا از طریق مناطق واقع شده در ریملند، میتواند قدرت هارتلند را نگه داشت. اسپایکمن در اینباره ادعا میکند که کشورهایی همچون چین از طریق دسترسی به دریا که ارتباط با خارج را گسترش میدهد، میتوانند ابرقدرت شوند. اینکه اسپایکمن ظهور چین را به عنوان ابرقدرت از دهه‌ها قبل پیش بینی کرده، به این دلیل است که او به درستی منطق دسترسی به دریا را برای فهم نقاط ضعف و قوتی نشان میدهد که غالباً کشورهای آسیای مرکزی به عنوان محدودیت استراتژیک به آن مواجه اند. مکیندر و اسپایکمن، هر دو اساساً استدلال‌های مُسَلَّم جغرافیایی را مطرح کردند که مطالعات دیپلماتیک و ژئوپلیتیک درباره اوراسیای امروز را گسترش داد (Chen & Fazilov, 2018: 2). بر این مبنا در واقع چین با

\*\* Rimland



موقعیت و سیاست خود، تبدیل به پلی میان آسیای میانه و دنیا خواهد شد که ابتکار عمل بهره برداری از منابع و سرمایه گذاری در آسیای مرکزی را هم در اختیار می‌گیرد. در طرف مقابل، آمریکایی‌ها هم نگاه کلان و خاصی به منطقه آسیای میانه و در کل اوراسیا داشته و دارند. برای مثال زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی جی‌می‌کارتر طرح « بالکانیزه کردن اوراسیا\*\*\*» برای تسلط ایالات متحده بر این منطقه که شامل آسیای مرکزی هم میشود ارائه داد. او معتقد است که مناطقی مانند آسیای میانه دارای نوعی گسست و تزلزل سیاسی و اجتماعی هستند که خلاء ناشی از آن، برای قدرت‌های بزرگ، مکش یا به عبارتی مزیت دخالت فراهم میکند. این به تضعیف قدرت‌های همسایه آسیای مرکزی مانند روسیه و چین منجر می‌شود و حضور و دخالت آمریکا را توجیه میکند. ایده بالکانیزه کردن آسیای میانه اوج نگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آمریکا نسبت به این منطقه را نشان میدهد (Korybko, 2015: 13).

#### گستره و موقعیت هارتلند و ریملند:



\*\*\* نامگذاری این طرح به این نام دو علت داشت اول، برژینسکی معتقد بود که همانطور که بالکان به علت ترکیب قومی و نژادی متفاوت، سیاهچاله اروپا محسوب میشود آسیای مرکزی هم با همین ویژگی، بالکان اوراسیا به حساب می‌آید و دوم اینکه وجه تشابهی داخلی در میان منطقه بالکان در جنوب شرق اروپا و آسیای مرکزی وجود دارد و آن، موجودیت‌های مختلف اجتماعی و قومیتی هستند که متغیرهایی را در جامعه آنها پدید آورده است. این ویژگی شرایطی را برای حضور قدرت‌های خارجی و جهانی، فراهم میکند.

### ۳- نگاه تاریخی چین به آسیای میانه

تعامل اقتصادی میان چین، آسیای مرکزی، ایران و سایر کشورهای واقع در این منطقه به دوران سلسله تانگ (۶۱۸-۹۰۷) - دوران شکوفایی چین - برمیگردد و تا دوران امپراطوری کنگ (۱۶۴۴-۱۹۱۲) که به دلایل ضعف‌های داخلی این مراودات کاهش یافت، ادامه داشت (Swanström, 2011: 20). اما بارزترین ویژگی تاریخی و ارتباطی چین و جوامع آسیای مرکزی را در «جاده ابریشم» که نقطه عطف تاریخی هم محسوب می‌شود، باید دید. جاده ابریشم یک شبکه ارتباطی فرا اوراسیایی و بین قاره ای بود که شرق و جنوبشرق آسیا، هند و جنوبغرب آسیا، مدیترانه و شمال اروپا را به هم وصل میکرد که سالها قبل از میلاد تا ۱۴۵۰ دوران شکوفایی آن بود (Andera, 2014: 2). نام این جاده که از تجارت پرسود ابریشم اقتباس شده است، از امپراطوری «هان» در چین آغاز می‌شد. سلسله‌هان مسیرهای تجاری بخش آسیای میانه را از طریق فتوحات دوره امپراطوری ژانگ کیان در ۱۱۴ قبل میلاد توسعه داد (Boulnois, 2005: 66).

### ۴- سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی

منطقه آسیای مرکزی در سیاست خارجی چین دارای ارزش ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک است. در رابطه با سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی می‌توان بیان کرد که این کشور در حوزه آسیای مرکزی، سیاست خارجی خود را در مرحله ی اول در راستای تأمین امنیت منطقه استراتژیک سین کیانگ که دارای منابع طبیعی غنی می‌باشد قرار داده است. این منطقه که با سه کشور (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان) از پنج کشور آسیای مرکزی هم مرز می‌باشد. بعد از فروپاشی شوروی سابق و ادعای جدایی طلبی آن منطقه، باعث شد چین از سال ۱۹۹۱ اقدام به برقراری روابط سیاسی اقتصادی به ویژه با دو کشور قزاقستان و ازبکستان نماید تا از تحریکات احتمالی این کشورها نسبت به این منطقه مسلمان نشین جلوگیری کند به همین منظور از اوایل دهه ۱۹۹۲ با قدرتهای با نفوذ که در این منطقه حضور داشتند اقدام به همکاری نموده است (معمدینیا، ۱۳۹۵: ۵۰). سیاست خارجی چین در مرحله دوم نسبت به آسیای مرکزی از لحاظ ژئواکونومیک قابل بررسی است. با توجه به اینکه این منطقه سرزمینهای میانی بین دو قاره آسیا و اروپا بشمار می‌رود وجود خطوط منظم ارتباطی و روابط سیاسی اقتصادی می‌تواند عامل مهمی در تضمین سیاست نوسازی چهارگانه چین و تأمین

اهداف ملی آن باشد. از طرف دیگر ذخایر غنی نفت و گاز در قزاقستان و ترکمنستان و حوزه دریای خزر و امکان تبادل تکنولوژی کشف و استخراج و بازاریابی آن برای چین بسیار مهم و حائز اهمیت است. همچنین کشورهای آسیای مرکزی بازار مصرف خوبی برای کالاهای چینی است. چین سیاست خارجی خود را بعد از دهه ۱۹۹۰ حل و فصل اختلافات مرزی و نفوذ در آسیای مرکزی بالخصوص قزاقستان (بخاطر منابع نفت و گاز و موقعیت مهم استراتژیک) و ازبکستان (به خاطر منابع طلا) قرار داده است (امیدوارنیا، ۱۳۷۷: ۷۶-۸۰).

اهمیت هر یک از کشورهای این منطقه برای چین بسته به چشم انداز اقتصادی، میزان بهره مندی از منابع انرژی و توان بالقوه برای تأثیرگذاری بر امنیت داخلی چین متغیر است. طی سال‌های اخیر افزایش محسوس حضور چین در آسیای مرکزی این کشور را به عاملی تأثیرگذار و بازیگری مهم در چشم انداز سیاسی، استراتژیک و اقتصادی منطقه تبدیل کرده است؛ به طوری که یکی از مناطق مهمی که به آوردگاه رقابت چین با سایر قدرتهای بزرگ تبدیل شده است، آسیای مرکزی می‌باشد (صفوی، ۱۳۹۳). بنابراین در این زمینه چین در آسیای مرکزی انتظاراتی نظیر صلحی پایدار، تکمیل و گسترش روابط، عقب راندن حرکت‌های اسلامی، سرکوب تمایلات تجزیه طلبانه، جلوگیری از قاچاق اسلحه، تأمین منافع اقتصادی خود در حوزه انرژی و محدود کردن حوزه نفوذ آمریکا و دیگر قدرت‌ها را دارد. در این راستا چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ با همه کشورهای آسیای مرکزی روابط دیپلماتیک برقرار کرده و اساس سیاست خارجی خود را احترام متقابل و همزیستی مسالمت آمیز قرار داده و توسعه روابط با آن کشورها را امری اجتناب ناپذیر می‌داند (سرهنگ زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۷). به طور کلی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های آسیای مرکزی وضعیت ژئوپلیتیک منطقه را دگرگون کرد و چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را پیش روی دولت مردان پکن قرار داد. اختلافات مرزی و ارضی چین با همسایگان جدید، امکان تشدید قومیت گرایی و حرکت‌های تجزیه طلبانه در استان سین کیانگ (ترکستان شرقی)، احتمال سرایت ناآرامی‌ها و بی ثباتی آسیای مرکزی به چین، نفوذ رو به گسترش ایالات متحده در منطقه، خطر گسترش بنیادگرایی و مخاطرات امنیتی از جمله چالش‌های فراروی پکن در این منطقه محسوب می‌شود (مهدی زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

سیاست اصلی چین در آسیای مرکزی، بر محور توسعه همه جانبه روابط با کشورهای منطقه است بر این اساس، حفظ روابط خوب همسایگی و همزیستی مسالمت آمیز، ارتقای سطح همکاری، برابری، نفع دو جانبه، احترام و به رسمیت شناختن استقلال این منطقه، عدم

دخالت در امور داخلی کمک به صلح و ثبات منطقه مطرح می‌باشد. در این میان همکاری اقتصادی و تجاری، جنبه‌های مهم روابط دوجانبه هستند که هیچ شرایط سیاسی را در بر نمی‌گیرند (مهدی زاده، ۱۳۹۰: ۹۴). در سالهای اخیر روابط چین و آسیای مرکزی به نوعی سازنده و با سمت و سوی تجاری بوده است. سیاست خارجی چین در دوره جهانی شدن با مبادلات اقتصادی و درگیری چین با موضوعاتی چون امنیت، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و دیگر موضوعات تداعی می‌شود. به طور کلی رهبران چین برای حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی کشور خود بر افزایش قدرت و توسعه اقتصادی متمرکز شده اند (Sutter, 2008: 4).

چین دستیابی به توسعه را در پرتو تقویت خود از طریق اصلاح، ابتکار و تداوم سیاست درهای باز میسر می‌داند. از طرفی کشورهای منطقه آسیای مرکزی نیز برای جذب سرمایه گذارهای خارجی و کمکهای مالی و غیر مالی سیاست درهای باز را مورد تأیید و پذیرش خود قرار داده اند (معمدنی، ۱۳۹۵: ۵۲). می‌توان گفت که روابط اقتصادی و تجاری بین چین و منطقه آسیای مرکزی که جاده ابریشم به عنوان نمادی از آن روابط مطرح است در ایجاد و گسترش روابط در سایر زمینه‌ها هم چون فرهنگ نیز مؤثر بوده است (Jackson, 2009: 25). به بیان دیگر می‌توان ذکر کرد که چین در آسیای مرکزی روی سیاست داخلی کشورهای منطقه تمرکز ندارد، بلکه بر روی تجارت و اعطای وام به این مناطق تکیه کرده است که این سیاست‌ها موفق هم بوده اند. همچنین باید متذکر شد که بی‌تردید سیاست چین در آسیای مرکزی بخش جدایی ناپذیری از استراتژی بین‌المللی این کشور می‌باشد و بیش از آنکه روی اهداف سیاسی امنیتی و منافع سیاسی توجه داشته باشد بر روی اهداف اقتصادی و منافع اقتصادی متمرکز شده است (طاهر نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲). به عبارت دیگر هدف اصلی سیاست خارجی چین گسترش روابط اقتصادی می‌باشد. چین خود را کشوری پیشرفته از نظر تجاری و اقتصادی می‌داند و با این هدف دنبال این است که خود را کشور قدرتمندی معرفی کرده و به عنوان قدرت برتر به جهانیان معرفی شود (صرامی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). چین برای گسترش همکاری‌ها با همسایگان و حل و فصل مسائل و مشکلات و رفع چالش‌های موجود در این منطقه رضایتمندی خود را اعلام نموده است. به طور کلی می‌توان بیان نمود که بازار مصرف گسترده، منابع انرژی و افزایش نفوذ آمریکا در شرق در پی گسترش ناتو از جمله عوامل قرار گرفتن آسیای مرکزی در کانون توجه پکن می‌باشد.

## ۵- مهمترین اهداف و سیاست‌های چین در آسیای مرکزی

### ۵-۱- امنیت

مسئله تأمین امنیت در مرزهای چین با جمهوری‌های آسیای مرکزی بنابر دلایل متعدد اهمیت زیادی برای سیاستمداران چین دارد. در طول دو دهه گذشته، چین بخش عمده اختلافات مرزی خود را با روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان حل و فصل کرده است. همچنین در این راستا تلاش کرده است تا ضمن کاهش نیروهای نظامی خود در مناطق مرزی، گام‌های مهمی را جهت اعتمادسازی بردارد. در عین حال برخی دغدغه‌ها و موضوع‌های مهم در استان سین کیانگ (ترکستان شرقی) همچون مقابله با حرکت‌های جدایی طلبانه در این منطقه وجود دارد. از طرف دیگر پیرو همین موضوع برخی از کشورهای آسیای میانه، بستر زایش بحرانی که تبعات امنیتی و اقتصادی گسترده‌ای برای چین داشته باشد را دارا می‌باشند. ازبکستان و قرقیزستان دارای اینچنین ویژگی‌هایی هستند. ازبکستان با تزلزل ناشی از رقابت‌های گروه‌های سیاسی داخلی و ثبات شکننده، بالقوه آبستن بحران است. جنبش مذهبی ازبکستان (IMU\*) که در پاییز ۲۰۱۴ با داعش بیعت کرد، در کنار منطقه خودمختار کاراکالپک\*\*، زمینه و احتمال وقوع بحران را در این کشور بالا میبرد. یا قرقیزستان، کشوری که جامعه آن دو حادثه تغییر رژیم (انقلاب رنگی) را در سالهای پیشین پشت سر گذاشته و موقعیت استثنایی اقتصادی و امنیتی اش در کنار قرار گیری در منطقه‌ای مابین سین کیانگ چین و کشور قزاقستان، تاثیر زیادی بر ثبات منطقه آسیای میانه و امنیت چین خواهد داشت (Korybko, 2015: 107-109). در این راستا می‌توان بیان کرد که تأمین امنیت داخلی و کمک به ثبات جمهوری‌های آسیای مرکزی، مبارزه با تروریسم و قاچاق، تأمین امنیت مرزی و یکپارچگی داخلی، جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در منطقه از جمله اهداف و منافع امنیتی چین محسوب می‌شود. دولتمردان پکن تلاش می‌کنند تا با تدابیر و استراتژیهای به جا و مناسب از طریق همکاری‌های دو و چند جانبه مانند سازمان همکاری شانگهای اهداف خود را عملی سازند (معمدنیا، ۱۳۹۵: ۵۲).

### ۵-۲- تجارت، انرژی و سرمایه گذاری در زیرساخت‌ها

\* Islamic Movement Of Uzbekistan

\*\* Karakalpak

چین قصد دارد تا با ورود به عرصه‌های اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و تأمین نیازهای ضروری این کشورها مانند ساخت پل و جاده و در دست گرفتن بازارهای مصرفی مردم منطقه مانند پوشاک و مواد غذایی ضمن انجام فعالیتهای سیاسی گسترده تر، نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد. چین تا انجام و به اتمام رسانیدن پروژه‌های زیرساختی در داخل کشورهای منطقه و کسب توانمندی‌های لازم برای افزایش قدرت خود در عرصه بین الملل، وارد هیچ گونه درگیری با کشورهای دیگر نمی‌شود. در پیش گرفتن این سیاست برای چین این فرصت را فراهم می‌کند تا قبل از هر گونه کنش با کشورهای دیگر ابزارها و موقعیت مناسب را کسب کرده و سیاستهای خود را در عرصه بین الملل پیش ببرد (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۸). سوخت‌های فسیلی نظیر نفت، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های اقتصادی کشورهای تولید کننده و نیز از اهمیت خاصی در استراتژی‌های امنیت اقتصادی مصرف کنندگان انرژی برخوردار شده است. بدین ترتیب، مسأله دسترسی به منابع انرژی و نیز امنیت انرژی، به مسأله مهمی برای چین با رشد اقتصادی چشمگیر تبدیل شده است (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۹: ۱۲۴). به عبارت دیگر تأمین انرژی یکی از اهداف استراتژیک سیاست خارجی چین است. گزارش‌ها حاکی از آن است که چین از سال ۱۹۹۳، به واردکننده نفت تبدیل شده است. همچنین پیشبینی می‌شود که تقاضای چین برای نفت وارداتی تا سال ۲۰۲۰ از ۶۰ میلیون تن به ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تن برسد (Swanstrom, 2005: 7). ذکر این نکته ضروری است که اگر چه مسأله تأمین امنیت انرژی بر رفتار کشور چین در عرصه سیاست خارجی تأثیرگذار است، اما این مسأله نمی‌تواند مهمترین عامل شکل دهنده به روابط این کشور با کشورهای تولیدکننده انرژی منطقه آسیای مرکزی باشد.

### ۵-۳- ارتقاء و بهبود نفوذ و جایگاه چین در نظام بین الملل

تاکنون کشورهای آسیای مرکزی از همکاری و تعامل با چین استقبال خوبی به عمل آورده اند. دلایل این استقبال عبارتند از:  
الف) حکومت چین می‌تواند مقادیر قابل توجهی وام و اعتبار در اختیار حکومت‌های منطقه قرار دهد که به این کار نیز تمایل دارد و این امر در حالی است که چنین امکاناتی برای سایر قدرتها و بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای میسر نیست و با توجه به درآمدهای محدود کشورهای آسیای مرکزی این اقدام پکن اغواکننده بوده است.

ب) کمک‌های مالی چین به منطقه مرتبط و مشروط با مسایلی نظیر دموکراسی و حقوق بشر نیست (برعکس ایالات متحده و اروپا). نوع و ماهیت حکومت‌ها اهمیتی برای چین نداشته و دولتمردان چین به انواع حکومت‌ها در سراسر جهان کمک مالی ارائه کرده اند (یکی از مهمترین خصلت‌های یک بازیگر واقع گرا، همین عدم اهمیت یافتن نوع ساختار سیاسی کشور است که ارتباط با آن برای بازیگر رئالیست منفعت ملی در پی خواهد داشت).

ج) از نظر حکومت‌های منطقه، چین تعدیل کننده و وزنه مناسبی در مقابل قدرت روسیه می‌باشد وجود دو قدرت بزرگ که بر سر منافع نفت و گاز با هم رقابت می‌کنند به مراتب بهتر از قدرت انحصاری و بدون رقیب روسیه می‌باشد. شبکه ای از خطوط لوله نفت و گاز بین چین و آسیای مرکزی در حال احداث می‌باشد و مقامات کرملین به خوبی به این نکته پی برده اند که چین صرفاً شریکی مناسب برای دور نگه داشتن غرب از منطقه نمی‌باشد، بلکه رقیب جدی برای منافع مسکو هم می‌تواند باشد (معمدنیا، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۴). لازم به ذکر است که بر اساس رویکرد نواقع گرایی، رهیافت موازنه قوا به مثابه یک رفتار و کنش در سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود. پیرو همین نکته، رفتار سیاست خارجی چین در برابر روسیه در آسیای میانه، مطابق همین راهبرد قابل تحلیل است.

#### ۴-۵- حجم سرمایه گذاری چین در آسیای مرکزی

چین مهم ترین سرمایه گذار در بخش انرژی آسیای مرکزی است و وام‌های کلانی نیز در اختیار دولت‌های این منطقه قرار داده است. قزاقستان با توجه به داشتن جایگاه ویژه در آسیای مرکزی و ظرفیت‌های این کشور، مهم ترین مقصد سرمایه‌های چینی بوده است. این سرمایه گذاری‌ها تا سال‌های اخیر منحصر به بخش نفت و گاز بود ولی در چند سال گذشته چینی‌ها سرمایه گذاری‌ها و اعتبارات خود را در سایر حوزه‌های اقتصادی این کشور نیز به کار گرفته اند. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱، وام ۱/۷ میلیارد دلاری به صندوق رفاه ملی قزاقستان و وام ۵ میلیارد دلاری به مجتمع پتروشیمی این کشور تخصیص دادند. افزون بر این، چین وام ۵ میلیارد دلاری در اختیار بانک توسعه قزاقستان قرار داده است تا از طریق آن فرایند متنوع سازی اقتصاد این کشور و کاهش اتکای آن به نفت تسهیل شود (Hook, 2011: 54). سرمایه‌گذاری چینی‌ها در منطقه بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱، بیش از ۲۰ برابر یعنی ۲۰ میلیارد دلار رشد داشته است که این اقدام چین را به بزرگترین سرمایه‌گذار در کشورهای آسیای مرکزی تبدیل کرد. نفوذ چین در منطقه پس از سال ۲۰۰۸، پس از آنکه حامیان دیرین

منطقه- روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا- به خاطر بحران مالی جهانی با مشکل بودجه مواجه شدند، افزایش یافت. برای مثال در سال ۲۰۰۹، چین یک اعتبار کم بهره ۱۰ میلیارد دلاری را به کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای اختصاص داد تا به آنها در ثبات مالی کمک کند و در سال ۲۰۱۱، آن را به ۱۲ میلیارد دلار افزایش داد (Kuzmina, 2013: 76). از طرفی، چین سرمایه گذاری مهمی در راه آهن آسیای مرکزی انجام داده است، در فوریه ۲۰۱۳، دولت چین ساخت یک راه آهن جدید با هزینه دو میلیارد دلاری از چین به قرقیزستان و ازبکستان را تصویب کرد (Economic Safety, 2013: 142). علاوه بر این، چین وام‌های سخاوتمندانه ای را برای کشورهای آسیای مرکزی فراهم کرده است. برای مثال در سال ۲۰۰۹، پکن حدود ۴ میلیارد دلار به ترکمنستان کمک کرد تا میدان گازی یولوتان- عثمان جنوبی را توسعه دهد. همچنین در سال ۲۰۰۹، ۱۰ میلیارد دلار برای قزاقستان فراهم کرد که شامل وام ۵ میلیارد دلاری برای شرکت کازمونای گاز و شرکت نفت و گاز ملی قزاقستان بود (Pirani, 2010: 145). دولت چین همچنین ایجاد راه آهن، بزرگراه و شبکه‌های دریایی جدید برای توزیع محصولات خود در سراسر اروپا، اوراسیا و خاورمیانه را مدنظر دارد. از این رو، چین در ساختن راه آهن‌های متعدد در منطقه اوراسیا نقش مهمی داشته است. برای مثال، چین و ترکیه توافق کردند تا یک مسیر راه آهن ۷۰۰۰ کیلومتری را بسازند تا منطقه را به شهرهای بزرگ ترکیه وصل کند. ساخت و ساز این مسیر به خوبی در حال انجام است و پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۳ به طور کامل پایان یابد (Fedorenko, 2013: 12-13). با این حال پیامدهای بلند مدت تعامل چین با آسیای مرکزی در رابطه با حمل و نقل و ترازیت، بخشی از آینده منطقه را تعیین خواهد کرد. از سوی دیگر، سرمایه گذاری‌های چین در زیرساخت‌های منطقه، دولت‌های آسیای مرکزی را قادر می‌سازد تا از انزوای فزاینده، که آنها پس از نابودی شبکه زیرساخت‌های دوران اتحاد جماهیر شوروی متحمل شده اند، رها شوند (امیراحمدیان و صالحی دولت آباد، ۱۳۹۲: ۱۳).

## ۶- نگاه تاریخی ایران به آسیای میانه

بر اساس اسناد تاریخی مانند کتیبه بیستون، اقوام ساکن در آسیای مرکزی در دوره هخامنشیان مطیع ایرانیان شدند. این اطاعت و تبعیت از حکومت ایران تا آنجایی بود که در دوره تهاجم اسکندر مقدونی به ایران، نیروهایی از منطقه آسیای مرکزی به کمک سپاه ایران



آمدند. تمام آسیای مرکزی که بخش‌هایی از آن به صورت ساتراپی اداره میشد و جز نیروهای حوزه شرق پادشاهی هخامنشیان محسوب میشدند با اسکندر درگیر شدند و از خود مقاومت نشان دادند. تسلط ایران بر آسیای مرکزی فارغ از کم و کیف آن در دوره‌های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان تا عصر ورود اسلام به ایران ادامه داشت (فاطمی‌نژاد و هاشمی، ۱۳۹۵: ۶). با ورود اسلام به ایران و به تبع اش آسیای میانه، امرایی از سوی دستگاه خلافت برای تمشیت امور در شهرهای آسیای میانه قرار داده شد. پس از آن هم در دوران سامانیان، غزنویان و سلجوقیان بخش‌های مهمی از آسیای میانه مانند شهرهای بخارا و سمرقند، یا توسط والیان محلی اداره میشد یا از سوی حکومت مرکزی حاکمانی به آن مناطق اعزام میشد. با روی کار آمدن صفویان نقش ایرانیان در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این منطقه پررنگ تر شد (زمانی محبوب، ۱۳۸۸: ۷). در این مقاطع تاریخی پس از ورود اسلام، مناسبات و مشترکات تاریخی و فرهنگی، مناطق آسیای میانه را با ایرانیان پیوند میزد.

#### ۷- سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی به عنوان بخش از گستره ی حوزه تمدنی ایران، از جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی ایران برخوردار است. وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی بین ایران و آسیای مرکزی و نیز پتانسیل‌های عظیم نفت و گاز، بازار مناسب برای کالاهای ایرانی و از همه مهمتر محصور بودن این منطقه در خشکی و استفاده از قلمرو ایران به عنوان اقتصادی ترین مسیر برای کشورها، فرصت‌های بالقوه ای را پیش روی ایران قرار داده و به نوعی موجب شده تا زمینه‌های مناسبی برای گسترش مناسبات فراهم گردد (ابوالحسن شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). ایران به دلیل تاریخ کهن و علایق سنتی به منطقه و هم به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، جایگاه ویژه ای برای کشورهای منطقه آسیای مرکزی دارد و این منطقه در سیاست امنیتی ایران مورد توجه جدی است. اگرچه بحث صدور انرژی از منطقه، تحت تاثیر روابط نامناسب ایران و آمریکا قرار گرفته است، اما منطقه آسیای مرکزی به هیچ وجه نمی‌تواند از توان ترانزیتی ایران صرف نظر کند (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۴: ۸۹-۹۰). علت اینکه سطح اقتصادی فعالیت و موقعیت ایران در حد متوسطی بوده است، به این دلیل است که اقتصاد ایران دارای محدودیت‌هایی است و بنابراین قادر به سرمایه گذاری زیاد در طرح‌های توسعه ای این جمهوری‌ها یا شرکت در طرح‌های مشترک با دیگر کشورها برای توسعه این منطقه نیست

(سنایی و عطری سنگری، ۱۳۹۰: ۲۸). ایران می‌تواند با ایفای نقش موثر خود و بهره برداری از پتانسیل‌های موجود در جهت افزایش همکاری‌های دو یا چند جانبه عمل نموده و به تدریج زمینه ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای با محوریت خود و کشورهای آسیای مرکزی را فراهم کند (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). حفظ و ثبات منطقه‌ای نیز یکی دیگر از هدف‌های اصلی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. با توجه به اینکه امنیت و ثبات در این منطقه پیش از این توسط ابرقدرت سابق تامین می‌شد، ایران از همان روزهای اول استقلال کشورهای آسیای مرکزی تلاش کرد که خلاء موجود با همکاری‌های دوجانبه پر شود (سنایی و عطری سنگری، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵). در همه حال در سال‌های اخیر ایران سعی کرده در چارچوب اصل وحدت آریایی به مسئله ائتلاف کشورهای فارسی زبان منطقه در نتیجه ایجاد نوعی محور ملیتی میان تهران، کابل، دوشنبه تاکید کند. ایران از همان ابتدای پس از فروپاشی شوروی رویکرد همگرایی با این منطقه را مدنظر داشته است (به ویژه در قالب اکو) و توانسته است از موقعیت جغرافیایی، پیوندهای موجود با دولت‌های منطقه و نیز روابط دوجانبه مساعد با روسیه و چین بهره گیرد و از طریق مشارکت در این ابتکارات، زمینه توسعه روابط خود با کشورهای منطقه و نیز تأمین منافع اقتصادی-سیاسی را به طور همزمان فراهم سازد (عزیزی، ۱۳۹۷: ۲).

## ۸- مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های ایران در آسیای مرکزی

### ۸-۱- مناسبات سیاسی و امنیتی

عرصه همکاری‌های امنیتی با توجه به پیوندهای ایران با آسیای میانه در هر دو حوزه امنیت سخت و نرم، می‌تواند فراهم‌کننده زمینه تعاملات بیشتر ایران با آن منطقه باشد. یکی از مهمترین تحولات بین‌المللی سال گذشته، سقوط «خلافت» خودخوانده داعش در عراق و سوریه بود که به رغم کاستن از فضای تهدید در محیط منطقه‌ای خاورمیانه، سطح بالقوه تهدید را در دیگر مناطق، از جمله آسیای مرکزی بالا برده است؛ زیرا موضوع بازگشت تروریست‌های خارجی عضو داعش به کشورهای خود، اکنون به عنوان دغدغه‌ای جدی مورد توجه مقامات کشورهای آسیای مرکزی و همچنین قفقاز و خود روسیه قرار دارد. تجربیات ایران در عرصه مبارزه با داعش در عراق و سوریه و شناخت میدانی از این گروه تروریستی، مزیتی است که می‌تواند مورد توجه کشورهای آسیای مرکزی قرار گیرد (عزیزی، ۱۳۹۷: ۲). با توجه به شرایط این جمهوری‌ها و معضلات سیاسی، اجتماعی و امنیتی آن‌ها، موضوع امنیت و ثبات یکی از دل

مشغولی‌های ایران در این منطقه می‌باشد. ایران معتقد است این جمهوری‌ها در شرایط ثبات و امنیت قادر به تامین اهداف خود می‌باشند و از این رهگذر اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تامین خواهد شد. پس ایران به استقرار صلح و ثبات در مرزهای شمالی و شمال شرق خود و در چارچوب داخلی حوزه آسیای مرکزی که تامین کننده شرایط امن بر منافع ملی ایران نیز خواهد بود، می‌اندیشد و همواره تلاش کرده تا با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و مزیت‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی خود از جمله میانجیگری در مناقشات و درگیری‌های موجود در منطقه به رفع بحران‌های بالقوه و بالفعل در منطقه کمک کند و منطقه را به سوی نوعی صلح پایدار رهنمون سازد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۱۳). از دیگر اهداف ایران این است که زمینه‌های نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا و اسرائیل را کاهش دهد که این امر به ثبات و یا بی‌ثباتی منطقه بستگی دارد. بنابراین ایران کوشش نموده با ایجاد روابط سیاسی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی که منافع مشترک دو جانبه و چند جانبه را تامین می‌نماید و با تاکید بر منافع مشترک میان این کشورها و ایران، به نوعی منافع خود را با منافع منطقه گره بزند (زین العابدین و میرزمانی، ۱۳۹۱: ۹۸).

#### ۸-۲- مناسبات اقتصادی

ایران جهت برقراری روابط با کشورهای آسیای مرکزی بایستی از پتانسیل‌ها و نقاط ضعف بخش‌های صنعت و معدن، کشاورزی و انرژی، اطلاعات کافی داشته باشد. در شرایط کنونی نیز به طور قطع کمبود و یا عدم آمار و اطلاعات لازم به هنگام، دقیق و مستمر می‌تواند سد محکمی در رشد و توسعه روابط اقتصادی ایران با این کشورها باشد. بنابراین شناسایی چگونگی رابطه بین این بخش‌ها در ایران و بین کشورهای آسیای مرکزی و نقاط خلاء آن‌ها می‌تواند کمک مناسبی به تجار، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران باشد (نورمحمدی، ۱۳۷۴: ۱۳۳-۱۴۴). از جمله حوزه‌هایی که می‌تواند شکل دهنده مناسب اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی باشد، می‌توان به حوزه نفت و گاز، حمل و نقل و ترانزیت، توسعه بازارچه‌های مرزی و مناطق آزاد تجاری، صدور خدمات فنی و مهندسی و تاسیس بانک‌های ایرانی اشاره نمود. توسعه پیوندهای ترانزیتی با منطقه به عنوان گامی مهم در این راستا قابل ارزیابی است. پروژه راه آهن قزاقستان- ترکمنستان- ایران، اقدامی مهم در جهت ورود به مرحله‌ای جدید از پیوند با منطقه بود؛ اما تنها در صورت توجه به توسعه همه‌جانبه این طرح، در کنار مدنظر قرار دادن ابتکارات

مکمل مورد نیاز است که می‌توان شاهد تحقق کامل پتانسیل‌ها در این عرصه بود (عزیزی، ۱۳۹۷: ۲).

### ۸-۳- مناسبات فرهنگی

از نظر تاریخی آسیای مرکزی در گذشته همواره بخشی از فضای فرهنگی و تمدنی ایران بوده و در حال حاضر نیز در ارتباط مستقیم با این فضا قرار دارد. تشکیل اتحاد شوروی، اگرچه بیش از هفتاد سال ارتباط سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی ایران را با این منطقه قطع کرد، اما فروپاشی شوروی و تشکیل دولت‌های جدید در این منطقه دوباره توجه به فرهنگ غنی ایرانی در ورای مرزهای شمالی و شمال شرقی ایران در دستور کار نهادهای مختلف کشور قرار گرفت (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). ایران با تاکید بر سیاست شفاف سازی، اجتناب از حساسیت فرهنگی، تلاش در جهت قانونمند سازی همکاری و پرهیز از اقدامات مخفی در این زمینه به توسعه روابط فرهنگی با کشورهای منطقه توجه نموده است. روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی در حوزه مسائل فرهنگی دایره وسیعی از مشترکات را شکل می‌دهد که به هیچ وجه محدود به مواردی چون زبان مشترک یا نزدیکی تاریخی و دینی نمی‌گردد. کمک به احیاء و رشد بنیان‌های فرهنگی فراموش شده آسیای مرکزی و بازیافت هویت فرهنگی منطقه و همکاری در احیای هویت مردم کشورهای آسیای مرکزی از جمله اهداف فرهنگی ایران در آسیای مرکزی می‌باشد (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۳۴).

### ۹- تحلیل امکان سنجی روابط چین و ایران در آسیای مرکزی

ورود بازیگران جدید به عرصه ژئوپلیتیک منطقه‌ای، اثرات جانبی منفی را برای ایران از منظر اقتصادی به همراه داشته است. در این زمینه، به طور مشخص می‌توان از چین سخن گفت که با توجه به حجم بالای اقتصادی و پتانسیل عظیم تولیدی خود، عرصه فعالیت اقتصادی را نه تنها برای ایران، بلکه برای کلیه رقبا به شدت تنگ کرده است. در این عرصه نیز به نظر نمی‌رسد با توجه به روند رو به رشد نفوذ چین، فضای بازیگری جدید و منحصر به فردی برای ایران فراهم شود؛ اما راهکار چندجانبه‌گرایی که پیشتر به آن اشاره شد، راه‌گشایی است که می‌تواند از طریق پیوند با خود رقبا، حد قابل قبولی از منافع اقتصادی را از قبیل روابط با منطقه برای ایران به همراه داشته باشد (عزیزی، ۱۳۹۷: ۳). آنچه موجب حساسیت و توجه واشنگتن به منطقه آسیای مرکزی شده است، وجود سه قدرت رقیب یعنی جمهوری اسلامی ایران،

فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین در مجاورت منطقه آسیای مرکزی است. طی دو دهه گذشته نحوه تعامل و یا تقابل این سه قدرت منطقه ای و جهانی با اهداف، سیاست ها و رویکردهای مختلف ایالات متحده آمریکا، بخش مهمی از روند بازی بزرگ جدید را شکل بخشیده است. (کرمی و کوزه گر کالجی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). با توجه به اهمیت رو به رشد انرژی برای امنیت و توسعه اقتصادی، انرژی می تواند به خودی خود به یک هدف استراتژیک تبدیل شود. به طور خلاصه، امنیت، منافع اقتصادی و انرژی اهداف اصلی دیپلماسی چینی هستند. هنگامی که علاقه پکن به آسیای مرکزی افزایش یافت، وضعیت سیاست خارجی منطقه هم رشد کرد. آسیای مرکزی بین چین و روسیه قرار داشته و در سمت غرب با ایران هم جوار است. اگر چین موفق به توسعه روابط با آسیای مرکزی شود، این منطقه به ابزار مهمی برای تبدیل چین به یک قدرت جهانی تبدیل خواهد شد. در عین حال، آسیای مرکزی یک منطقه مناسب است که چین در آن می تواند تفکر جدید دیپلماتیک خود را به کار ببرد.

نقش آفرینی چین در حوزه حمل و نقل آسیای مرکزی نسبت به ایران بالاتر است. علت این که در سطح اقتصادی فعالیتها و موفقیت ایران در سطح متوسط بوده است تا حدی به این دلیل است که اقتصاد ایران محدودیت‌هایی دارد و بنابراین قادر به سرمایه گذاری‌های زیاد در طرح‌های توسعه این جمهوری یا شرکت در طرح‌های مشترک با دیگر کشورها برای توسعه این منطقه نیست (سنایی و عطری سنگری، ۱۳۹۰: ۲۸). پروژه کمربند و جاده چین به عنوان بزرگترین طرح کنونی «چندجانبه‌گرایی اوراسیایی» از یک سو و طرح اتحادیه اقتصادی اوراسیا از سوی دیگر، بیانگر عزم جدی دو قدرت بزرگ پیرامونی منطقه آسیای مرکزی برای پیشبرد ایده همگرایی در این منطقه است. ایران و چین از طرق مختلف در همه عرصه‌ها در حال تقویت روابط هستند و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توانسته اند سال‌های اخیر را با موفقیت و با گسترش روابط به پایان برسانند (عزیزی، ۱۳۹۷: ۲). یکی از این مناطق که از گذشته‌های دور نیز در روابط بین چین و ایران بسیار فعال بوده است، منطقه آسیای مرکزی می باشد که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی با ایران و چین می باشد. بنابراین می توان گفت که چین و ایران در عین اینکه دارای سیاست‌های متفاوتی در منطقه آسیای مرکزی می باشند و هر کدام از آنها به دنبال منافع خود می باشند، ولی از لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی در شرایط کنونی در آسیای مرکزی به یکدیگر نزدیک شده اند.

## نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شد تا روابط و سیاست خارجی چین و ایران با آسیای مرکزی با تکیه بر نظریه نوواقع گرایی بررسی و امکان سنجی شود. با توجه به یافته‌های این پژوهش و مطالبی که در این پژوهش به آن رسیدیم، نتایج زیر به دست آمده است: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلاء قدرت ایجاد شده در آسیای مرکزی سبب شد تا این منطقه به آوردگاه رقابت قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شود. چین به عنوان یکی از قدرت‌های در حال رشد به تدریج توانست با رسوخ خزنده اقتصادی به شریک نخست تجاری و اقتصادی برخی کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شود. وجود ناامنی در مرزهای سین کیانگ، سبب شد تا پکن با توسعه مناسبات دیپلماتیک با کشورهای منطقه کنترل بیشتری نسبت به اویغورهای سین کیانگ داشته باشد. ظرفیت‌های واگرایی در سین کیانگ، نگاه امنیتی چین و مبارزه علیه افراط‌گرایان مذهبی و ملی‌گرایی سبب شده تا روابط پکن با کشورهای آسیای مرکزی بیش از پیش گسترش یابد. با توجه به اینکه چین اولین صادر کننده و دومین وارد کننده بزرگ جهان است به سهولت رقبا را در بازار آسیای مرکزی کنار زده و به مهم ترین شریک تجاری کشورهای منطقه تبدیل شده است. از دیگر سو، بازاری بسیار گسترده را برای اقتصادهای این کشورها فراهم آورده است، بازاری که نه روسیه و نه غرب نمی توانند در اختیار این کشورها قرار دهند. بنابراین اولویت نخست در منطقه آسیای مرکزی برای چین، اولویت اقتصاد است. در صورتی که پکن بتواند با رشد همکاری‌های اقتصادی با جمهوری‌های آسیای مرکزی از توان سازمان همکاری شانگهای در جهت تأمین امنیت منطقه و حفظ ثبات داخلی خود نیز استفاده به عمل آورد، می‌تواند جایگاه خود و نقش سازمان همکاری شانگهای را بالا برده و از این طریق اهداف امنیتی و اقتصادی خود را به پیش ببرد. ایران باید از هرگونه کم کاری در این منطقه پرهیز کند و در برابر کشورهای فرامنطقه ای که سعی در اعمال فشار بر ایران دارند ایستادگی کند و آنها را به عقب براند، و با یافتن راه کارهای عملی در راستای حل مشکلات موجود میان کشورهای آسیای مرکزی گام بردارد و به عنوان یک قدرت با ثبات زمینه را برای همگرایی و استحکام هرچه بیشتر در منطقه فراهم کند. پیشنهادهای این پژوهش برای مدیران و سیاستگذاران عرصه سیاست خارجی است و می‌تواند به سیاست گذاران و سیاست مداران کمک کند تا از نتایج این پژوهش استفاده نمایند و سیاست خارجی مناسبی را در برابر سایر قدرت‌ها اتخاذ نمایند. همچنین پیشنهاد می‌گردد محققین بعدی در این حوزه علمی به بررسی

روابط سایر کشورها همچون عربستان سعودی، مصر، عراق، اردن، کویت، لبنان، قطر و امارات متحده عربی و سایر قدرت‌های جهانی در قبال آسیای مرکزی بپردازند. هر پژوهشی محدودیت‌هایی را در بر دارد که از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به محدود بودن منابع داخلی و خارجی درباره موضوع پژوهش اشاره نمود. همچنین می‌توان به موضوع زبان در منابع عربی، روسی و چینی اشاره کرد، که در صورت گسترش اهمیت موضوع برای سایر محققان که با فرهنگ‌های بومی منطقه آسیای میانه آشنایی دارند، منابع و تحلیل‌های عمیق‌تری در اختیار پژوهشگران قرار خواهد داد. می‌توان از عدم دسترسی به اسناد که سطح روابط و همکاری بین چین و ایران را مشخص می‌کنند هم به عنوان محدودیت پژوهشی دیگر نام برد.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۶). «تکرار بازی بزرگ در آسیای مرکزی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۲، بهار.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: نشر قومس.
- احمدی، حسن (۱۳۹۲). راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران ابعاد نظری قدرت هوشمند، تهران: انتشارات میزان.
- امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۷۷). «ملاحظات امنیتی چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۲، بهار، صص ۷۶-۸۰.
- امیراحمدیان، بهرام؛ صالحی دولت‌آباد، روح‌الله (۱۳۹۲). «اهداف و راهبردهای سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، زمستان، صص ۱-۳۰.
- بوزان، باری والی ویور (۱۳۸۸). مناطق و قدرتها، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- داداندیش، پروین (۱۳۸۶). «گفتمان ژئوپلتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه»، فصلنامه ژئوپلتیک، شماره ۱.
- ربیعی، حسین و محمدپور، علی (۱۳۹۶). «تحلیل روند و ویژگی‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با تأکید بر بنیان‌های جغرافیای نظامی»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، دوره ۳، شماره ۴، صص ۴۷-۷۴.
- رضایی، مسعود؛ جهانبان، شهاب (۱۳۹۴). «امنیت منطقه ای در قلمرو اوراسیا و جایگاه ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۸۲.
- زرگر، افشین؛ شاحیدر، عبدالکریم؛ کوشا، محمدمهدی و عباسی سرمندی، مهدی (۱۳۹۶). «استراتژی روسیه در استفاده از قدرت نرم در الحاق کریمه و نقض اصل حاکمیت و عدم مداخله»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۷، شماره ۱، صص ۸۶-۱۰۵.
- زین‌العابدین، یوسف؛ میرزمانی، سید جواد (۱۳۹۱). تحلیل انقلاب مخملین در تحولات آسیای مرکزی و قفقاز و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله چشم انداز جغرافیایی (مطالعات انسانی)، سال هفتم، شماره ۱۸، بهار.



- سرهنگ زاده، حسین (۱۳۸۶). **مولفه‌های شکل دهنده سیاست خارجی چین در خاورمیانه از ۱۹۹۱-۲۰۰۵**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. سنایی، مهدی؛ عطری سنگری، فاطمه (۱۳۹۰). «مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی». **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۹، پاییز و زمستان. صرامی، مائده (۱۳۹۴). **جایگاه مولفه فرهنگ در سیاست خارجی ایران و چین در آسیای مرکزی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. صفوی، فاطمه (۱۳۹۳). «تعاملات چین در منطقه آسیای مرکزی»، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۲۲ شهریور، بنگرید به: <http://www.tisri.org/Default.aspx?tabID=16469>: تاریخ مراجعه ۱۳۹۴/۱۲/۱۲.
- طاهر نژاد، امید (۱۳۹۴). «رقابت و همکاری؛ جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه»، اندیشکده راهبردی تبیین، ۲۶ مرداد، بنگرید به: <http://tabyincenter.ir/index.php/menu-examples/child>: تاریخ مراجعه: ۱۳۹۵/۰۲/۲۹.
- عزیزی، ته‌مین (۱۳۹۳). «استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی»، **فصلنامه نهضت**، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار. عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۷). «چشم‌انداز روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۳۹۷»، **مقاله ایراس**، تاریخ انتشار: یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۷ ساعت ۱۳:۲۹.
- فاطمی‌نژاد، سید احمد؛ هاشمی، محمدرضا (۱۳۹۵). «منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی در پرتو جهانی‌شدن: طرحی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ششم، شماره ۲۱، صص ۶-۵.
- قشلاقی نیگجه، افشین و توحیدی، احمدرضا (۱۳۹۷). «واکاوی جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران از منظر حقوق بشردوستانه»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۰۵-۱۲۰.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۵). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت. کرم رضایی، سعیده؛ بیات، درویشعلی (۱۳۹۳). «راهبرد ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز و تاثیر آن بر امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران»، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، زمستان، صص ۱۰۵-۱۳۸.
- کرمی، جهانگیر؛ عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲). «روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان، صص ۱۳۵-۱۵۴.

کرمی، جهانگیر؛ کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۳). «الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵، بهار، صص ۱۲۷-۱۵۹.

کولایی، الهه؛ تیشه بار، ماندانا (۱۳۸۹). «مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی»، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، شماره ۷۱، بهار، صص ۱۲۳-۱۴۰.

گودرزی، حمید (۱۳۹۵). **تقابل ایران و آمریکا و تاثیر آن بر روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

محمودی، محسن (۱۳۹۰). پس از دو سال، آیا سیاست باراک اوباما در مورد اسرائیل تغییر کرده است؟، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل شناسی، آمریکا شناسی، سال دوازدهم، شماره ۲، بهار.

معتمدنیا، منا (۱۳۹۵). **چالشها و فرصتهای دیپلماسی عمومی چین در آسیای مرکزی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

مهدی زاده، اکبر (۱۳۹۰). «به کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی چین در قبال آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۵، صص ۹۴-۱۱۱.

زمانی محجوب، حبیب (۱۳۸۸). «جغرافیای تاریخی سمرقند و بخارا»، تاریخ پژوهان، شماره ۱۷.

نای، جوزف (۱۳۸۷). **قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل**، ترجمه سید فخر روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۷). «بازی بزرگ در آسیای مرکزی: ابزارها، اهداف و استراتژی‌ها»، دو فصلنامه ایراس، سال سوم، شماره سوم، پاییز، صص ۵۹-۷۲.

نورمحمدی، خسرو (۱۳۷۴). «روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال هیجدهم، شماره ۶۸، زمستان.

وثوقی، سعید و صفری، عسگر (۱۳۹۶). «نقش قزاقستان در گسترش روابط ایران و چین در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۴۶۷-۴۸۴.

هرزیگ، ادموند (۱۳۷۵). **ایران و حوزه جنوبی شوروی**، ترجمه کاملیا احتشامی‌اکبری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

#### ب) منابع انگلیسی

Andrew, Korybko (2015). Hybrid Wars: "The Indirect Adaptive Approach To Regime Change", Project of the Institute for Strategic Studies and Predictions PFUR .

Alfred J., Andera (2014). " The Silk Road in World History: A Review Essay" , Asian Review of World Histories, Vol. 2, No.1.

- Boulnois, Luce; Mayhew, Bradley; Sheng, Angela Yu-Yun(2005), " Silk Road: monks, warriors & merchants on the Silk Road", Odyssey Publications.
- Fedorenko, Vladimir (2013). "The New Silk Road Initiatives in Central Asia", Rethink Institute Washington DC, Paper 10.
- Hook, Leslie (2011). Financial Times, Available at: [www.ft.com](http://www.ft.com), Accessed on: 23 April 2014.
- Kallio, Jyrki (2016). "china's new foreign politics", FIIA BRIEFING PAPER 189, January.
- KuzmInA, Yelena (2013). "Russia and China in Central Asian Economies: Can They Ever Cooperate?", The RAS Institute of Economics.
- Jackson, Alexander (2009), "china and central Asia", Caucasian review of international affairs, Tuesday, No.33.
- Jonathan, Joseph (2015). "Realism and Neorealism in International Relations Theory", The Encyclopedia of Political Thought.
- Margaret, Scott & Westenley, Alcenat (2008). "Revisiting the Pivot: The Influence of Heartland Theory in Great Power Politics" , Comparative Strategy, Vol.22.
- Najimdeen, Bakare & Minahil R. Toor (2019). " REVISITING MACKINDER'S HEARTLAND THEORY: IDENTIFYING THE EMERGENCE OF A COMPLEX POWER COMPETITION IN THE INDIAN OCEAN REGION" , Przegląd Strategiczny, Vol. 12.
- Sutter, Robert (2008). "Durability in china's strategy toward central Asia-reasons for optimism", china and Eurasia forum quarterly, vol. 6, No.1.
- Swanstrom, Nikolas, (2005). "China and Central Asia: A New Great Game or Traditional Vassal
- Niklas, Swanström (2011). " China and Greater Central Asia: New Frontiers?" , Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program –A Joint Transatlantic Research and Policy Center.
- Truong, Thi Thu Ngan(2016), "Neo-realism and the Balance of Power in Southeast Asia" , CEEISA – ISA 2016.
- Relations", Journal of Contemporary China, Vol. 14, No. 45.
- Pirani, Simon (2010). "Central Asian Energy: the Turning Point," Emerging Markets, Available at: <http://www.emergingmarkets.org/Article/2478245/CENTRALASIANENERGY-The-turning-point.html>, Accessed on: 28 March 2014.
- Purros, Papadimitriou & Victoria, Pistikou (2014). "Economic Diplomacy and Security in Sovereign States " , Procedia Economics and Finance, Vol. 9.
- Xiangming, Chen & Fakhmiddin, Fazilov (2018). " Re-centering Central Asia: China's "New Great Game" in the old Eurasian Heartland", PALGRAVE COMMUNICATIONS, Vol.4, No. 71.